

«فاشیسم» و خطر شبه فاشیست ها در ایران!

حامیان واقعی شبه فاشیسم در جمهوری اسلامی، تلاش بسیار کردند تا با پیروزی در انتخابات و بصورت باصطلاح قانونی به قدرت مطلق دست یابند. در این صورت، آنها حکومت شبه فاشیستی را خواست مردم معرفی می کردند. امری که بسیار بیم می رفت در انتخابات ریاست جمهوری، با انفعال مردم و انواع تقلب ها تحقق یابد. این خطر همچنان پا برجاست. یعنی به انفعال کشیده شدن جنبش، خروج میلیونی مردم از صحنه و پیروزی با حداقل آراء در یک انتخابات بی روح!

به همین جهت، جای دارد تا بازهم درباره خیل های تبلیغاتی فاشیسم برای جنبه قانونی بخشیدن به حضور سیاسی خود در حاکمیت مطلق، بحث شود، تا ضرورت آگاهی بیشتر مردم و باقی ماندن در صحنه سیاسی و انتخابات بیشتر خود را نشان دهد.

پایگاه طبقاتی-اجتماعی فاشیسم و نقش اهرم های سرکوب فاشیستی در قدرت رسیدن "قانونی" ارتجاعی ترین انتشار، موضوع رساله ای است، به قلم "گورت گوس وینلر" Kurt Gossweiler، که با عنوان "فاشیسم دیروز و امروز" در نوامبر ۱۹۹۷ طرح شد. این رساله در شماره اول سال ۱۹۹۸ این نشریه "دفتر مارکسیستی" حزب کمونیست آلمان انتشار یافته است.

با اقدامات جدید و تظاهرات فاشیست مابانه گروه های فشار، ما اکنون امکان یافته ایم، به این پرسش که در بین تاریخ شناسان مارکسیست موضوع بحث بوده است، [یکبار دیگر] پاسخ دهیم، که آیا جریان های فاشیستی را باید بعنوان یک جنبش اسپوتنات و غیر مترقبه و خود بخودی ارزیابی کرد؟ اعتراضی نهفته در انتشار پائین جامعه، که بدون تاثیر انتشار بالائی جامعه شکل می گیرند و تظاهر می کنند.

در این بررسی، این نکته حائز اهمیت نیست، که اکثریت افرادی که به این جریان ها و احزاب جلب می شوند، از شرایط حاکم ناراضی هستند و علیه آن اعتراض می کنند و خواهان تغییر آن هستند، [تکنه ای که اکبر گنجی نیز در سخنرانی خود در دانشگاه شیراز بدان اشاره می کند]. پرسش مهم اینست، که آیا این ناراضی بین انتشار بین ناپینی و گروه هایی از کارگران بطور خود بخود و غیر مترقبه برپایه ایدئولوژی فاشیستی و اهداف آن سازمان می یابد؟ امکانات مالی که برای بوجود آوردن سازمانی وسیع به آن نیاز است، کدام است؟ ضرورت این پرسش از آنجاست، که با تحقیقات درباره نمونه سازمان فاشیستی زمان هیتلر NSDAP، تاریخ شناسان متعدد آلمان دمکراتیک همانند "یوآخیم پتسولد"، "گورت پتسولد"، "ولفگانگ روگه"، "مانفرد ویسبکر" و دیگران، همچنین من، ثابت کردیم، که ایده «دیکتاتور ملی» [در ایران: جامعه عدل اسلامی تحت فرمان ولایت مطلقه فقیه] نزد کدام ایدئولوگ های طبقات حاکمه زائیده شد، که باید متکی به «حزب کارگری ملی» [حزب ا ل ل ه] باشد، و این ایده از کدام راه ها تحقق یابد و عملی شد.

بیمارت دیگر اهمیت ارتباط جریان های فاشیستی و فاشیست مآبانه با طبقات ارتجاعی حاکمه و بوجود آمدن و پایه ریزی این جریان ها و احزاب تحت تاثیر ایدئولوژی ارتجاعی این طبقات و به کمک امکانات مالی و اجتماعی آنان، هرگز نباید فراموش شود.

نکته دوم در رساله "گوس وینلر" (که در چارچوب بحث های مطرح پیرامون گروه های فشار در جمهوری اسلامی نیز می تواند مورد توجه قرار گیرد) اینست که «امپریالیسم آلمان اکنون (۱۹۷۷) نیازی به یک سازمان فاشیستی قوی ندارد». بنظر او عواملی مانند اختلافات در چنین جریان ها، فقدان یک شخصیت بعنوان لیدر در میان آنان و غیره، عوامل ثانوی و بی اهمیت هستند. نکته پراهمیتی که شرایط امروز آلمان را متفاوت با شرایط "جمهوری ویسار" می سازد، این نکته است، که امپریالیسم آلمان برخلاف آن دوران، که برای جبران شکست در جنگ جهانی اول نیازمند جنگ جدیدی بود، امروز برای جبران شکست جنگ دوم نیازمند جنگ دیگریست! امروز محافل سرمایه داری آلمان نتایج شکست در جنگ دوم جهانی را بکمک "مارک" جبران کرده اند و در اتحادیه اروپا رهبری آنها به دیگر رقبا قبولانده شده است.

«... پس از شکست کودتای نافرجام "کاپ" ...» برای هارترین محافل امپریالیسم آلمان در دوران بین دو جنگ جهانی ثابت شد، که «دست یابی آنها به حاکمیت و برای طفره رفتن از یک جنگ داخلی با پایانی نامعلوم، باید از طریق قانونی عملی اقدام شود. اما دستیابی به یک دیکتاتوری قانونی نیاز به برخورداری از یک اکثریت دو سوم در پارلمان برای تصویب قانون فوق العاده Ermächtigung [برای هیتلر] داشت. چنین هدفی نیز، با توجه به حضور جنبش کارگری در صحنه و نفوذ احزاب کمونیست و اتحادیه های کارگری، نیاز به یک حزب وسیع [با نام] کارگری داشت...»

البته در شرایط فعلی امپریالیسم آلمان به چنین حزبی نیاز ندارد. از اینرو جریان های فاشیستی دوران اخیر تنها در زمانی مورد پشتیبانی قرار می گیرند، که برای تصویب قوانین (بقیه در ص ۲۵)

دیکتاتوری فاشیستی در برخی از کشورهای اروپائی، بعد از جنگ اول جهانی، از جمله در آلمان، ایتالیا، لهستان، مجارستان و در اسپانیا (با کمک آلمان و ایتالیا) تجدید نظر در تقسیم مناطق نفوذ امپریالیستی، ناشی از جنگ اول بود. این دیکتاتوری خشن، نژاد پرستانه و آشکار سرمایه داری امپریالیستی همراه بود با سرکوب جنبش کارگری و دمکراتیک در این کشورها و تدارک جنگ جهانی دوم. از ویژگی های این رژیم ها، که به ایدئولوژی عظمت طلبانه (شونینیستی) ناسیونالیستی، نژاد پرستانه و عمیقاً ضد کمونیستی مجهزند، عوام فریبی (دماغوژی) اجتماعی است، که به آن رنگ «مردمی» و «مردمی» نیز زده می شود. جنبه های عمده دیگر در چنین جریان هایی را می توان در ایجاد سازمان های تروریستی و نژاد کشی تحت فرمان "رهبر" است.

دماغوژی اجتماعی فاشیسم در وحله اول انتشار بینایی جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد، از اینرو جامعه شناسان بورژوازی مدعی هستند، که جریان فاشیستی، جریانی خرده بورژوازی است. خطرات دیکتاتوری فاشیستی، بخشی دانشگاهی روشنفکرانه نیست. خطر چنین برداشتی توسط جامعه شناسان بورژوازی بی توجهی به رابطه این جریانات با انتشار شدت ارتجاعی طبقات حاکم از یک سو و پنهان ماندن هدایت این جریانات توسط این محافل سرمایه داری از سوی دیگر است.

دقیق ترین تعریفی که کل ویژگی های دیکتاتوری فاشیستی را در بر می گیرد، تعریفی است که گتورگی دیترتوف، کمونیست بلغاری و رئیس اولین دولت این کشور، پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در بلغارستان بعد از جنگ دوم جهانی، در کنگره هفتم کمیته در سال ۱۹۳۷ ارائه داد. بدون این تعریف همه جانبه، ادعای ارائه نظر احزاب کمونیست و کارگری و تاریخ پژوهان مارکسیست در این مورد، نادرست و ناکافی است.

دیترتوف فاشیسم را چنین تعریف کرد: دیکتاتوری تروریستی و آشکار ارتجاعی ترین، شونینیست ترین و هارترین عناصر امپریالیستی سرمایه مالی! در ایران نیز عملکرد گروه های فشار فاشیستی مآب، که سرمایه داری بزرگ تجاری و سران بازار از آنها حمایت می کنند و اصولاً آنها را سازمان داده اند، تداعی کننده همان تعریفی است که دیترتوف ارائه داده است.

اخیراً در ایران، درباره ماهیت و جایگاه اجتماعی جریان های فاشیستی (گروه های فشار اجتماعی) اشارات درستی به پایگاه اقتصادی این جریانات شود. از جمله اکبر گنجی "سردبیر نشریه راه نو"، در سخنرانی جنجال برانگیز خود، در دانشگاه شیراز، بدروستی به سرمایه داری تجاری و فریه بازار ایران، بعنوان پایگاه اقتصادی - سیاسی این جریان اشاره کرده است. اکبر گنجی به اتهام همین سخنرانی مدتی زندانی و سرانجام نیز محاکمه شد و آزاد شد. بخش هایی از سخنرانی وی را، به نقل از نشریه "کیان" در راه توده شماره ۶۹، تحت عنوان "تختین فاشیسم، شیطان بود" منتشر شد.

آقای گنجی، در سخنرانی خود، مطالبی را نیز بعنوان ریشه های رشد فاشیسم در اروپا مطرح کرده و گفته است، که کمونیستهای اروپا، در ابتدا فاشیسم را شناختند و حتی از آن حمایت نیز کردند.

این احتمال که امثال اکبر گنجی، برای افشای سرمایه داری تجاری و بازار، بعنوان پایگاه و حامی گروه های فشار اجتماعی در جمهوری اسلامی، این نوع مطالب را نیز مطرح کرده تا حرف های خود را در باره شبه فاشیسم در جمهوری اسلامی مطرح کند، امری محتمل است. اما این نوع احتمالات می تواند در داخل کشور، گمراهی پیرامون مواضع کمونیستها، در جریان شکل گیری فاشیسم در اروپا را نیز دامن بزند. به همین دلیل، باید به مواضع و نظرات نادرست امثال اکبر گنجی نیز، که در مطبوعات داخل کشور انتشار می یابد اشاره کرد.

نکته دیگری که در بحث های پیرامون گروه های شبه فاشیستی جمهوری اسلامی، چه در ایران و چه در خارج از کشور تاکنون به روشنی و صراحت کافی برجسته نشده است، چگونگی ارتباط گروه های فشار و ارباب توسط ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری ایران است. بدلیل همین نا روشنی، اغلب، تمام مذهبیسون و تمام روحانیون فاشیست معرفی می شوند و عملاً سرمایه داری انگلی بازار، که پایگاه اصلی فاشیسم است، به فراموشی سپرده می شود. همین غفلت است، که طی تمام ۱۸، ۱۹ سال گذشته، در مطبوعات چپ و راست مهاجر، کمتر این پایگاه مطرح بوده و سران و هدایت کنندگان این گروه های فشار و شبه فاشیستی، که سران "موتلفه اسلامی" از جمله آنهاست، صحبت شده است.

(بقیه فاشیسم از ص ۲۶)

ارتجاعی (برای مثال علیه خارجیان و...) به آن نیاز است. « وجود یک سازمان قوی تهدید کننده نازی در آلمان امروز، موجب تضعیف مواضع امپریالیسم آلمان در "اتحادیه اروپا" می شود...».

اهداف سرمایه تجاری و ارتجاع مذهبی در ایران در ارتباط با استفاده از جریان های فشار و سرکوب فاشیست مآبانه را می توان با توجه به نکته دوم بیان شده، براحتی توضیح داد.

برای جریان های مافیائی نظیر "حجتیه" در ایران بعد از انقلاب روشن بود و هست، که موفقیت یک کودتا برای تصاحب قدرت همانقدر غیرمتصور است، که توطئه های خارجی، همانند جنگ تحمیلی، کودتای نوژه و... ناموفق بودند. از اینرو برای این جریانات "کودتای خزنده" و تصاحب قدرت از طریق "قانونی" برای دسترسی به هدف خنثی سازی اهداف مردمی و ضد امپریالیستی و عملاً ضد سرمایه داری انقلاب، به راه معقول و عملی تبدیل شد. سیاست این نیروها، در همین راستا اعمال شد..

از این دیدگاه است، که جنبش نوین آزادی خواهی در ایران، مقاومت قانونی مردم و شرکت وسیع دهها میلیونی آنان در انتخابات و خنثی سازی توطئه ارتجاع و سرمایه داری تجاری، برای تصاحب قدرت مطلقه از طریق انتخابات و شیوه باصلاح قانونی، اهمیت خود را بیشتر نشان می دهد. ریاست جمهوری در دوم خرداد امسال، قرار دارد.